

بود و نبود صفات
 آنچه تو خوانی حیات
 جلوه‌گری‌های ذات
 آنچه تو خوانی ممات
 هیچ ندارد ثبات
 خاک چمن وانمود، راز دل کائنات^(۱)

و نکته جالب این است که اقبال لاهوری نه فقط از منوچهری در صورت شعری استفاده می‌کند بلکه همه اصطلاحاتی که او در اشعار و قصاید و تشبیب‌ها و مسمط‌های بهاریه می‌آورد، اقبال نیز همان اصطلاحات و واژه‌ها را در شعر بهاریه "فصل بهار" آورده است. کوه و دشت، باغ و راغ، خیمه‌زدن، ابر بهار، حجره‌نشینی، گذاشتن، گوشه صحرا گزیدن، ترثم، هزار، طوطی، درآج، سار، باد بهاران، بلبلکان، صاصلکان، لاله، نرگس، گل و غیره. باید گفت که علامه اقبال لاهوری جز این دو مسمط، مسمط یا ترجیع‌بند یا ترکیب‌بند دیگری در کلیات ندارد.^(۲)

بررسی شخصیت و ابتکارات شعری منوچهری دامغانی

محمدحسین حسنی (شهرودی)

قدیمی‌ترین نوشته‌ای که از ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری یاد کرده است لباب‌الالباب است و خود او در جایی از اشعارش از خویش تحت عنوان منوچهری دامغانی یاد کرده است.

از تاریخ ولادتش اطلاع چندان دقیقی بر جای نمانده، جز آن که می‌توان گفت در حدود سالهای اواخر قرن چهارم هجری قمری و یا سالهای آغازین قرن پنجم هجری قمری در دامغان دیده به جهان گشود و در سنین جوانی در حدود سال ۴۳۲ هجری قمری وفات یافت.

او عنوان شعری خود را از منوچهر بن قابوس بن وشمگیر امیر زیاری گرفت که مقارن سالهای ۴۰۳ تا ۴۲۳ ه. ق در زمان محمود و مسعود غزنوی در طبرستان و گرگان حکومت می‌کرد و خراجگزار دربار آنان بوده است.

احتمالاً سالهایی از عمر شاعر در دربار این امیر سپری شده و بدین روی منوچهری تخلص کرده است. اما در دیوان او مدحی یا حتی نامی از آن امیر نیامده است.

از دوران کودکیش آنچه می‌دانیم آن که در سرزمین دامغان و دشت‌های خیال‌انگیز و در تابش آفتاب درخشان و شب‌های رؤیابخیزش رشد و نمو یافت و در نوجوانی به گرگان و طبرستان سفر کرد و به خدمت زیاریان درآمد، لیکن از آغاز ارتباط او با غزنویان اطلاع روشنی موجود نیست.

می‌توان گفت در زمان لشکرکشی سلطان مسعود غزنوی در سال ۴۲۶ ه. ق سلطان او را از ری به خدمت خود فرا خوانده است.

۱- همان منبع، ص ۲۱۹.

۲- حقیقت، عبدالرفیع. ایران از دیدگاه علامه محمد اقبال لاهوری. (شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۷). ص ۱۶۲ و دکتر ریاض، محمد. اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی‌گوی. (اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۶) صفحات ۲۰، ۲۳ تا ۲۵.

بنابر آنچه از ژرف‌اندیشی در تحقیقات استادان ادب فارسی یافت می‌شود آن که شاعر پیش از حضور یافتن در دربار غزنویان ساکن ری بوده و احتمالاً در سالهای ۴۲۴ تا ۴۲۶ به خدمت سلطان مسعود غزنوی رسیده است و نیز استنباط می‌گردد او پیش از آن نیز غزنویان را می‌ستوده است.

از این رو آگاهی از زندگی شاعر جوان دامغانی با توجه به دوران کوتاه زندگی و به طور کلی کمتر ایستاد بودنش در جایی و نیز قشری که از لحاظ اجتماعی بدان وابسته بوده تصویر شفاف و روشنی به دست نمی‌دهد، اما از نظر ادبی او همواره عنصری را استاد خود خوانده و خمیرمایه این خطاب ارادتی باطنیست که به آن ملک‌الشعرای دربار داشته است.

آنچه از اشعارش به دست ما رسیده است، اما تصویر روشن و زلالی از اندیشه‌های بیکرانیش در ارتباط با طبیعت و مشهودات عینی و حسی شاعر در شط اندیشه‌های ما جاری می‌سازد.

او در قصیده‌سرایی استادانه قلم را بکار گرفته و اندیشه‌های خویش را گاه در قالب مسمط بیان کرده است. تسلط کافی و احاطه کامل به زبان و شعر عربی باعث شده است بسیاری از لغات و ترکیبات و اصطلاحات و بعضی مضامین و بحور و قوافی خاص آن زبان را داخل در زبان فارسی کرده و با مهارتی ستودنی از تنگنای کلمات رهایی یافته است. او با لطافت طبع و شیرینی سخن خدادادی، استادانه بر بوم خیال قلم رانده و با جادوی کلام منظره‌های بدیعی را در پیش چشم شنونده یا خواننده آثارش تصویر کرده است. او آن چنان بر الفاظ و عبارات صیقل ادیبانه زده است که دیگران کمتر در این کار موفق بوده‌اند و به هنگام پردازش بعضی از اصطلاحات و تشبیهات وی هنوز هم در ادبیات فارسی یکه تاز عرصه میدان سخن می‌باشد.

دنیایی که در شعر منوچهری تصویر می‌شود از عناصری همچون رنگ، عطر،

موسیقی و زیبایی‌های خیره‌کننده ترکیب یافته و فضای این دنیای سحرآمیز از عطر مشک و عود و عنبر و غالبه و کافور و دیگر مواد عطراگین و نیز از الحان پرندگان رنگارنگ و زیبا و آواهای دلنواز موسیقی دلپذیر ایرانی پرطنین است.

در باغ و بوستان اشعار منوچهری، گل‌های نرگس همچون طبق سیمین پر از ساغر زرین است و شکوفه انار مانند نرگس دانی از عقیق و بار درختان میوه‌دار از حقه‌های زر و دُر پر است. در فضای آن دنیای بدیع و پرافسون نغمه‌های موسیقی با نعره‌های مستانه طنین‌انداز می‌شود و سراپرده خاک هر لحظه با رنگ ذوق و احساس شاعر آرایشی دلپذیر می‌یابد و بدین گونه جهانی سراسر شکوه و زیبایی و سرشار از سرور و کامیابی در شعر او ساخته می‌شود لیکن این جهان سراسر فاخر و اشرافی محیطی بسته و محدود است زیرا تنها قشری ممتاز در آن جای دارند و از مردم عادی و کسانی که پشت دیوار تشریفات زندگی می‌کنند، خبری نیست.

آنان که بی‌خبر از جهان خارج به خوشگذرانی مشغولند و عشق‌هایشان حتی رنگ محبت و بوی وفا ندارد پیدا است که در گیرودار قیود و تشریفات هنرشان نیز مورد غفلت قرار می‌گیرد زیرا در چنین حال و هوایی مجال پرداخت به تفکری مردمی و معانی وجدانی، بسیار محدود است به همه چیز از زاویه دیدی مادی و صوری نگریسته می‌شود و این ضعف در شعر منوچهری بسیار محسوس است. و رای تصویرهای متنوع طبیعت هیچ پیام و معنی خاصی در اشعارش دیده نمی‌شود.

منوچهری در محیط اشرافیت و متکبرپرورانه‌ای که زندگی می‌کرد و با روح عیش‌پرستی که در مجالس خوش‌گذرانی شرکت می‌کرد و نیز جوانی و ناپختگی اجتماعی او، مجالی برای آن نمی‌گذاشت که ژرف‌اندیشی کرده و اندکی از دنیای رنگینی که در اطراف خود می‌دید، خارج شده و دردهای درونی مردم کوچه و بازار را لمس کند. شاید اگر او در محیطی غیر از دربار رشد می‌کرد، چیزی غیر از آن می‌شد که هست، اما در عین حال اشعارش از جاده عفاف خارج نشده و به کردار

ناپسند تظاهر نکرده است.

او در مدح نیز بیشتر به تشبیب و تغزل و توصیف طبیعت پرداخته و کیفیت و کمیت ستایشها در شعر او بیشتر متوجه زیبایی‌های طبیعت و محیط اطراف شده و کمتر به مدح مستقیم ممدوح پرداخته است، بدین سان جنبه‌های فرعی مدح در برابر ساختن تصویرهای جاوید از صحنه‌های طبیعت بخوبی آشکار و ملموس است، با این حال همه وصف‌هایش تقلید طبیعت نیست و گاه تشبیهاتی از ذوق و خیال و باریک‌بینی خاص او سرچشمه گرفته و از سیال قلمش جاری شده است. او گاه ملال و اندوه را در شعر مصور ساخته ولیکن بیشتر آثارش را در اشعار نشاط‌انگیز و بهجت‌زا تشکیل داده و استخوان‌بندی گفتارش بیش از آنکه اندوهگنانه باشد، مسرت‌زاست.

ما کمتر شاعری را در زبان فارسی می‌شناسیم که به این اصل بدین گونه پای‌بند باشد. او با حسی لطیف آمیخته به موسیقی گوش جان را نوازش داده و الحان نغز مرغان خوش‌آوا را از ورای شعرش پرواز می‌دهد. او در بیان حالات مسرت یا ملال توانایی خاصی دارد و اغلب اوقات باریک‌اندیشی و خیال‌پردازیش فکر را به اندیشه و اعجاب وامی‌دارد.

او با دقت و ظرافت شگرفی اشیاء و امور دور را برابر هم قرار داده و شباهت‌هایی را بین آنان کشف و تولید می‌نماید و از این عجایب پیوند هماهنگی به وجود می‌آورد و بدین سان تصاویر بدیعی ابداع نموده و شعر خود را جاوید می‌سازد.

او گاه از زوایای مختلف پدیده‌ای را می‌نگرد و تصویرهای متنوعی را آشکار می‌کند. یک نگاه اجمالی به بعضی از قصاید او نشان می‌دهد که در نهایت ظرافت و نازکی خیال طبع توانای خود را به جولان درآورده و آن چنان هنرمندانه مطلبی را وسعت بخشیده و با ذوق خود این تصاویر گویا را جان داده که شعری جاوید از خود در آن مایه به یادگار نهاده است. خصوصیت دیگر شعر منوچهری صراحت و سادگی

اندیشه و پویایی صور خیال در آن است بیان آرزوها در سخن او صریح است و اندیشه‌های پیچیده در گفتارش موجب گمراهی نمی‌شود. او هرگز از اصول و مبانی تثبیت‌شده شعر خارج نشده و خود را هیچگاه بی‌نیاز از اصول شعر فارسی ندیده است.

او یکی از نخستین کسانی است که جناس‌های مختلف را در شعر خود آورده و اشعار مردف و مزدوج سروده است. اساس شعر او تشبیه و مقایسه و تمثیل می‌باشد و تشبیهات او گاه در نهایت دقت و حسن است و تمام جوانب و اطراف و شرایط کمال و بلاغت تشبیه در آنها مراعات شده است، اما گاهی حشوهای زاید و جملات غیرمتناسب نیز در سخنانش به چشم می‌خورد که تعداد آنها کم هم نیست و شاید در بعضی قصاید الفاظ را بیش از معانی بکار گرفته است.

قسمتی از قصاید وی روان و ساده و مانند تغزلات فرخی است و قسمتی نیز تحت تأثیر معلوماتش سروده شده، با این حال کیفیت ترکیب و تصویر او ممتاز است و بنیان سبک و سخن‌پردازی را از دست نداده و مکتبی در ادبیات فارسی ایجاد کرده است.

مسمط‌سازی از ابتکارات او می‌باشد و با آن که زمینه همه مسمط‌ها یکی است، هنوز مقلدین این طرز سخن‌سرایی نتوانسته‌اند به جایگاهی که او در ادب فارسی برای خویش ساخته، برسند. ششادمانی و بهجتی که از طبع او می‌بارد. همه وقت بهاری دلکش. پر از شکوفه است و هیچگاه شادی حال را با غم احتمالی آینده خراب نمی‌کند بی‌گمان او نماینده تصاویر شعری زمان خویش است و بیهیچ‌گمان تجربه‌های حسی او در زمینه‌های گوناگون طبیعت تازه‌ترین تجربه‌های شعری زبان فارسی است و میزان تجربه بودن تصاویر او در قیاس با تصاویر دیگر سخنوران آن عصر محسوس‌تر است. با همه اشعار کمی که از او باقی مانده دیوانش دفتر طبیعت و دیباچه گلها و پرندگان و آهنگ‌ها و نغمه‌ها است و عنصر برجسته شعرش همین

کوششی است که در پردازش جدیدی از طبیعت و عناصر اطراف خویش به تصویر کشیده است. با این همه واژه‌های درشت و پیچیده و خشن نیز در آثارش یافت می‌شود که سعی کرده با توانایی خاص خود آن خشونت را از واژه‌ها و معانی بزدايد و پوششی از لطافت بر آن کلمات بکشد. اسلوب او با آنچه در آن زمان میان شاعران خراسان رایج بود اندکی تفاوت دارد از بعضی جهات می‌توان او را پیشاهنگ شاعران عراق دانست.

آزادی در بکارگیری لغت‌ها و ترکیبات عربی و اصرار در آوردن تشبیهات تاه شیوه او را بیشتر آشکار می‌سازد، اما زبان او امروز اندکی شگفت‌انگیز به نظر می‌آید. آن روشنی بی‌پیرایه زبان فرخی که سادگی بیان دهقانان خراسان را به یاد می‌آورد در گفتار او نیست و نیز فاقد جا افتادگی سخن عنصری است که او خود آن را تجربه کرده است.

آیا او تعهد خاصی در اینگونه سرودن دارد؟

آیا تعلیمی او را وادار به این سبک سخنوری کرده است؟ از اشعار او راجع به این مطلب چیزی یافت نمی‌شود و کمتر می‌توان به شعری که در آن نکته‌ای تعلیمی بیان شده باشد برخورد کرد. او را نه به دنیای سیاست و حکومت کاری است و نه وارد مراحل پیچیده عرفان می‌شود. نه با زاهدان خلوت‌نشین انسی دارد و نه از شهرت‌طلبان آوازه‌جو پیروی می‌کند.

بیرون از دایره و لایه زندگی آرام و شادمانه مردم چیزی نمی‌جوید و از هرگونه تندروی پرهیز می‌کند، بدین سان چگونه می‌توان از این طبع آرام و دست‌آموز تمنای نکته‌پردازی و نکته‌آموزی داشت؟ به هر حال منوچهری شاعری است توانا، در توصیف طبیعت بسیار چیره است. با وصفی تمام و عالی و شادای و دست‌افشانی افکار خود را جان بخشیده و هرگز خود را بنده ملال نمی‌سازد و سعی می‌کند از حال به بهترین صورت ممکن بهره‌برداری نماید. شاید اگر ما نیز در شرایط

اجتماعی و فرهنگی عصر او قرار می‌گرفتیم نیز همین گونه رفتار می‌کردیم و همان می‌شدیم که او شده است.

بدین گونه شاعر عشق و زندگی خود را در چهارچوب شادمانی محصور می‌کند و خویش را سرگرم چیز دیگر نمی‌نماید. او اما نغمه‌های شادمانی خود را با مرگ نابهنگام در آغاز جوانی ناتمام می‌گذارد و توسن سرکش خیالش از یکه‌تازی در میدان ادب فارسی باز می‌ماند. چه بسا اگر داس اجل خوشه نارسیده جانش را امان می‌داد، آن دانه هفتاد دانه می‌شد و آثاری بسیار بهتر و دل‌آویزتر از خود به یادگار می‌گذاشت.